

تحلیل و بررسی تاثیر رودخانه‌های مرزی بر روابط ایران و همسایگان شرقی و شمال شرقی در راستای ثبات و توسعه اقتصادی مناطق مرزی و همگرایی منطقه‌ای

علی زمانی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

کیومرث یزدان پناه درو

دانشیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

عباس نجفی

استادیار جغرافیای سیاسی موسسه آموزش عالی قشم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

چکیده

رودهای بین‌المللی، به راه‌های آبی گفته می‌شوند که از مرز بین دو یا چند کشور عبور کرده و نوار مرزی کشورها را مشخص می‌سازند یا رودهایی که در طول مسیر خود از قلمرو چند کشور عبور می‌کنند. در عصر کنونی منشأ بسیاری از درگیری‌ها و منازعات منطقه‌ای میان دولت‌هایی است که حوضه‌های آبریز مشترک دارند. هدف اصلی مقاله در حال انجام عبارت است از تحلیل و بررسی تاثیر رودخانه‌های مرزی بر روابط ایران و همسایگان شرقی و شمال شرقی در راستای ثبات و توسعه اقتصادی مناطق مرزی و همگرایی منطقه‌ای. سوال اصلی مقاله این است که رودخانه‌های مرزی چه تاثیری بر روابط ایران و همسایگان شرقی و شمال شرقی در راستای ثبات و توسعه اقتصادی مناطق مرزی و همگرایی منطقه‌ای گذاشته‌اند؟ اطلاعات مورد نیاز این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده است. به این ترتیب که با مطالعه و بررسی کتب، مقالات و مجلات علمی پژوهشی به گردآوری درباره موضوع این پژوهش پرداخته شده است. همچنین از نظرات اساتید و کارشناسان مربوط به جغرافیای سیاسی نیز به منظور افزایش هرچه بیشتر وزن مطالب استفاده شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که پیدایش و شکل‌گیری آبراه‌های طبیعی که همان رودخانه‌ها هستند، متأثر از عوامل مختلفی هستند؛ همچون شرایط آب و هوایی، زمین‌شناسی، عوامل انسانی و جغرافیایی است. رودخانه‌های با حوضه‌های مشترک مرزی آثار محسوسی بر روابط دو کشور به‌ویژه مسائل سیاسی و امنیتی آن‌ها می‌تواند بگذارد. حوضه‌های رودخانه‌ای مشترک

به‌خصوص در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران طی چند سال اخیر با کاهش چشم‌گیر مواجه بوده و تأثیراتی در ابعاد مختلف بر مناطق مرزی کشور داشته است. تعداد دویست و شصت و یک رودخانه‌ی بین‌المللی در دنیا وجود دارد که بین دو یا چند کشور مشترک‌اند. اساساً وجود منابع آبی مشترک در مناطق مرزی به عنوان یک منبع اقتصادی، عامل مهمی در اختلافات مرزی کشورها به حساب می‌آید. نوع برهم‌کنش میان دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، طیف گسترده‌ای از سازگاری و همکاری کامل تا ناسازگاری و جنگ را در بر می‌گیرد. نزاع اردن و سوریه بر سر رودخانه‌ی یرموک، اختلاف بولیوی و شیلی بر سر رود لوکا، منازعه‌ی هند و پاکستان بر سر رود ایندوس، نمونه‌هایی از تأثیر منفی آب بر ایجاد روابط غیردوستانه و پرتنش بین کشورهاست. اما، در برخی مناطق جهان منابع آبی مشترک، نظیر رودها، به عنوان عامل پیوند دهنده‌ی ملت‌ها و دولت‌ها عمل نموده است. به گونه‌ای که کشورهای ذی‌نفع به جای درگیری و منازعه، که مانع جدی هر نوع توسعه به شمار می‌رود، مسیر همکاری و همگرایی را در پیش گرفته و با مدیریت بهینه بر منابع آبی مشترک، گام‌های مهمی را در توسعه‌ی منطقه بر داشته‌اند. افزایش امنیت و ثبات در همسایگان شرقی سبب کاهش تهدیدات امنیتی و تأمین منافع ایران می‌شود. مجموعه‌های امنیتی مرزهای شرقی ایران از حساسیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مبسوطی برخوردارند. ناهمگونی و واگرایی مرزهای شرقی، تهدیدی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌شود. ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های سیاسی - امنیتی - اقتصادی و فرهنگی متأثر از امنیت مرزهای شرقی است.

کلیدواژگان: رودهای مرزی، همگرایی، ژئوپلیتیک، امنیت مرزی، اقتصاد مرزی.

مقدمه

در حال حاضر بیش از ۲۷۰ حوضه مرزی و فرامرزی در جهان وجود دارد که نزدیک به ۴۸/۸ درصد از سطح جهان را پوشانده است و تقریباً نیمی از جمعیت جهان در این حوضه‌های مشترک مرزی زندگی می‌کنند (بای، ۱۳۸۴). ایران به دلیل واقع شدن در منطقه گرم و خشک با بحران آب روبرو است و از جمله کشورهایی است که در حوضه‌های مشترک بین‌المللی و در منطقه خشک و پرتنش خاورمیانه و غرب آسیا قرار گرفته است. قراردادهای آبی بین‌المللی مانند معاهدات، پروتکل‌ها و موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه موجب کاهش در احتمال و شدت اختلاف و مناقشه بین کشورها می‌شوند (حافظ نیا و نیکبخت، ۱۳۸۱). با توجه به معاهدات بین‌المللی و قرارداد ۱۹۵۵، ایران و ترکیه دارای دو رود مشترک مرزی ساری سو و قره سو هستند که طبق توافقات از آن‌ها استفاده می‌کنند. در روابط ایران و عراق می‌توان به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اشاره کرد که مهم‌ترین مسئله نقش رودخانه اروندرود است و نظارت بر رودخانه اروندرود همیشه یک هدف عمده سیاسی عراق بوده است و همین امر سبب کشمکش با ایران طی چند دهه اخیر بوده است؛ اما هم‌اکنون لایروبی کردن آن جهت کشتیرانی و همچنین مسئله زیست‌محیطی آن برای دو کشور حائز اهمیت است، زیرا بحران‌های زیست‌محیطی مانند ریزگردها، نابودی اکوسیستم‌ها، تغییرات آب و هوایی و کاهش آب سالم از عوامل به وجود آمدن چالش‌های هیدروپلیتیک ایران و عراق خواهد بود (حیدری،

(۱۳۹۱). آب به عنوان یک منبع طبیعی و ارزشمند در سطح جهان است که در بین گروه‌های انسانی، جوامع و کشورها همواره رقابت آفرین و تنش‌زا بوده است. عمده اختلاف‌هایی که بین کشورها بر سر آب پیش می‌آید در حوضه‌های آبریز مشترک می‌باشد و یافتن سازوکاری معقول، به‌منظور بهره‌برداری عادلانه از این منابع امر دشواری است. با توجه به نقش استراتژیک و حیاتی آب و توزیع نامتوازن آن در مناطق مختلف جهان و نیز مشترک بودن بسیاری از حوضه‌ها و منابع آبی بین کشورها ضرورت استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی نیز گریزناپذیر است. ایران نیز همواره بر سر تقسیم آب‌های مشترک مرزی و رودخانه‌های فرامرزی با همسایگان خود اختلاف داشته و ضرورت اهمیت دیپلماسی است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد (رضایی، ۱۳۸۸).

اهمیت آب شیرین زمانی آشکار می‌شود که بدانیم از ۷۰ درصد آبی که سطح زمین را پوشانده کمتر از ۳ درصد آن شیرین است و برآوردها گویای آن هستند که پیامدهای تغییرات آب و هوایی، کمبود آب در برخی مناطق را تشدید خواهد کرد. آب شیرین به عنوان مهم‌ترین نیاز بشر و منبع زیست محیطی، نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تمام فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی را ایفا می‌کند و امروزه امنیت آبی بسیاری از جوامع با چالش جدی همراه است (ساری صراف، ۱۳۸۴). آب به عنوان یک منبع طبیعی و از جمله ارزش‌های جغرافیایی بسیار مهم در سطح جهان است که به دلیل چهار ویژگی اساسی «کمیاب بودن»، «توزیع ناهمگون»، «غیرقابل جایگزین بودن» و «ماده رقابتی بودن» در بین گروه‌های انسانی، جوامع و کشورها همواره رقابت آفرین و تنش‌زا بوده است. به همین دلیل مسائلی به وجود می‌آید که ناشی از بحران آب است که در نمودار زیر اثرات ناشی از آن را به ترسیم درآوردیم (ستاره، ۱۳۸۸).

از هنگامی که صاحب‌نظران و پژوهشگران مطالعه مسائل مربوط به آب را آغاز کردند، به سرعت دریافتند که آب پدیده‌ای چند وجهی است. واقعیت آن است که زندگی بدون آب غیر ممکن است و به همین دلیل آب منبعی بسیار ارزشمند به شمار می‌رود. امروزه آب یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های قرن حاضر بشریت است که می‌تواند سرمنشأ بسیاری از تحولات مثبت و منفی جهان قرار بگیرد و با توجه به کمبود آب و بحران‌های ناشی از آن، آب یکی از مباحث مورد توجه در جغرافیای سیاسی درآمده است. دیپلماسی به عنوان فرایندی بین‌المللی و ابزاری سیاسی پیش از نظام دولت‌های مدرن وجود داشته است. در آن زمان برای عملکرد آن، نظام به مدت هزاران سال نقشی مرکزی ایفا می‌کرده است. امروزه دیپلماسی در انطباق با نیازهای نظام جهانی معاصر، همچنان به همکاری و نظم در این سیستم کمک می‌کند. دیپلماسی یک هنر است و در معنای وسیع‌تر، مدیریت و هدایت روابط میان ملت‌ها است (سنائی، ۱۳۹۰). دیپلماسی آب، نوعی دیپلماسی است که قصد و هدف آن این است که در مراودات با همسایگان، منافع آبی کشور تأمین شود. نقش و دانش علم،

در دیپلماسی و مذاکرات آب از اهمیت بالایی برخوردار است و استفاده غیرعلمی برای چنین تصمیم‌گیری‌هایی منجر به بحران و تنش می‌شود (صادقی، ۱۳۷۶). آسیب‌پذیری در دیپلماسی آب به معنی خطر منازعات سیاسی در نظام‌های بهره‌برداری مشترک آب بین کشورها است. بر این اساس کشوری موفق‌تر است که: (۱) دارای قراردادهای و نهادهای بین‌المللی باشد، (۲) ارتباطات بین‌المللی مثبت داشته باشد (۳) سطوح بالاتری از توسعه‌های اقتصادی و پروژه‌های همکاری و مشارکت بین‌المللی داشته باشد (عبدی و مختاری، ۱۳۸۴). هیدروپلیتیک از جمله زیرمجموعه‌های علم جغرافیای سیاسی می‌باشد که به مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی، ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد؛ اعم از این‌که در داخل کشورها و یا بین آن‌ها و یا دارای ابعاد فرا کشوری، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی باشد (عسگری، ۱۳۸۱). هیدروپلیتیک یا سیاست آبی بر روی عواملی مانند درگیری و همکاری، بازیگری دولت‌ها و حضور در حوضه‌های آبریز بین‌المللی تأکید دارد (عیوضی جداری، ۱۳۸۶). هیدروپلیتیک را دانش مطالعه وجوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست-محیطی آب می‌توان تعریف کرد که هدف آن ارتقاء ثبات سیاسی، توسعه پایدار اقتصادی و زیست محیطی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است.

داده‌های جغرافیایی کشورها اعم از جغرافیای انسانی و جغرافیای طبیعی معیار چگونگی ایجاد روابط خارجی هستند و هر کشوری درک درستی از بنیان‌های ژئوپلیتیکی و سیاست مبتنی بر جغرافیا نداشته باشد در عرصه جهانی و نظام بین‌الملل نمی‌تواند کشوری موفق باشد. پیشران اصلی ارتقای وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی و همچنین امنیت ملی کشورها سیاست‌گذاری با دیدی جغرافیایی در روابط بین‌الملل است. کشورها با توجه به توزیع نامتوازن منابع (آب، انرژی، خاک، معادن و ...) و همچنین موقعیت جغرافیایی در عصر جهانی‌شدن مبتنی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل^۱ در نظام ژئوپلیتیک جهانی^۲ به تنهایی قادر به تامین نیازهای خود نیستند و در زمینه‌های مختلف ساختاری و کارکردی در جهت تامین منافع ملی خود به همدیگر وابستگی متقابل دارند، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها نیز در همین راستا شکل گرفته است (قره‌مشک غراوی، ۱۳۸۳). در نتیجه عقلانیت سیاسی گویای این واقعیت است که دولت-ملت‌ها در راستای رسیدن به امنیت پایدار و توسعه پایدار و با درک درست از موقعیت جغرافیایی و منطقه‌ای خود با همدیگر در زمینه‌های مختلف ژئوپلیتیکی به‌طور عام و در زمینه هیدروپلیتیک به‌طور خاص به همکاری و تقابل روی می‌آورند و تنش‌ها و سازش‌ها در عرصه سیاست خارجی از توزیع نامتوازن منابع و درک متفاوت در فضای بین‌الذهانی ناشی می‌شود. پس وابستگی متقابل^۳ در ابعاد مختلف

^۱. International Political Economy

^۲. Global Geopolitical System

^۳. Codependency

ژئوپلیتیک باعث شده است که روابط بین قدرت‌ها طیفی از همکاری و تعامل تا رقابت و تنش را در برگرد (کاوایی، ۱۳۸۴). تمرکز تعامل‌ها و تقابل‌های ژئوپلیتیک بین کشورها معمولاً با توجه مرزهای مشترک، منابع مشترک، ریشه‌های فرهنگی مشترک، فاصله و هزینه و به طور کلی نیازهای مکمل در ابعاد عینی و ذهنی در سطح منطقه‌ای بیشتر است؛ به طوری که همسایگان در صورت درک واقعیت‌های جغرافیایی و سازه‌های مشترک و براساس اصول دیپلماسی و همکاری در ابعاد ژئوپلیتیک می‌توانند، بستر تعامل در سایر عرصه‌ها از جمله مسائل فرهنگی و امنیتی را نیز مهیا کنند. در این صورت کشورها به ظرف تولید ثروت تبدیل شده و این فرایند آن‌ها را به سمت همکاری‌های بیشتر می‌کشاند. از طرف دیگر با توجه به تأثیرات مستقیم همسایگان و همپوشانی بنیان‌های ژئوپلیتیک در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی و ... بر همدیگر هر گونه تنش و واگرایی بین همسایگان می‌تواند منطقه را به سمت آشوب و بحران بکشاند (کردوانی، ۱۳۹۰). راه رسیدن به اهداف استراتژیک و ارتقای وزن ژئوپلیتیک هر کشور از درک صحیح از موقعیت جغرافیایی، شناسایی جایگاه خود در نظام بین‌الملل شناخت صحیح از محدودیت‌ها و ظرفیت‌های محیطی و براساس آن تدوین راهبردهایی برای چگونگی ایجاد روابط ژئوپلیتیک در سطوح مختلف به طور کلی و سطح منطقه‌ای بطور خاص می‌گذرد. ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه جنوب غرب آسیا دارای تعدد در همسایگان و مرزهای طولانی اعم از خشکی، دریایی و رودخانه‌ای با رویکردهای سیاسی مختلف است، مرزهای طولانی و همسایگان متعدد برای ایران طیفی از فرصت‌ها و تهدیدهای گوناگون را در برداشته است (موحد دانش، ۱۳۷۳). یکی از بنیان‌های ژئوپلیتیکی مهم و سرچشمه‌های تهدید و فرصت در رابطه با همسایگان ایران مسائل هیدروپلیتیک در رودخانه‌های مرزی است که همکاری در زمینه مسائل آبی در رودخانه‌های مرزی و مبتنی بر دیپلماسی آب می‌تواند زمینه را برای همکاری در سایر ابعاد ژئوپلیتیک هموار کند، بدون شناخت و درک صحیح از هیدروپلیتیک رودخانه‌های مرزی و انگاره‌های تاثیرگذار در آن نمی‌توان به سیاست خارجی درست رسید. لذا ایران با توجه به رودخانه‌های مرزی گسترده برای ارتقای قدرت منطقه‌ای و تحصیل منافع ملی خود نیازمند تدوین استراتژی‌های سیاست خارجی در سطح منطقه‌ای در روابط با هیدروپلیتیک رودخانه‌های مرزی در در محیط پیرامونی است. با توجه به رشد روزافزون جمعیت و همسو با آن کمبود و توزیع نامتوازن منابع آب، رقابت بر سر منابع آب و به‌ویژه منابع آب مشترک در نواحی مرزی بین کشورها رو به افزایش است. رودخانه‌های مرزی می‌توانند زمینه روابط ژئوپلیتیک بین همسایگان را بر اساس اصول دیپلماسی و درک واقعیت‌های جغرافیایی فراهم کنند و به عنوان بدیل همکاری در تمامی ابعاد ژئوپلیتیک عمل کنند و یا زمینه تقابل و تنش را مهیا کنند (مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن، ۱۳۸۴).

از این رو، شاهد طیفی از مناسبات هیدروپلیتیک (همکاری، تنش و جنگ) میان کشورهای هستیم که رود بین المللی از آنها می‌گذرد. در این میان موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که میزان بارش در این کشور اندک و همین میزان نیز در خاور کشور به کمینه ممکن می‌رسد. از این رو، شهرهای آن طی تاریخ خود وابسته به رودهایی بوده‌اند که از کوهستان‌های افغانستان به سوی ایران روان بوده‌اند. افغانستان نیز کشوری خشکی‌بست (محصور) است که بیشینه جمعیت فقیر آن کشاورز و دامدار هستند. از این رو، بهره‌گیری از منابع آب موجود اولویت بنیادی کارگزاران افغان بوده است ولی دهه‌های بی‌ثباتی و جنگ داخلی، روند یادشده را بارها با ایستایی و گاه پس‌روی روبه‌رو کرده است. با این حال با سرنگونی طالبان و برآمدن حکومتی با پشتیبانی بین‌المللی، کارگزاران افغان را به بهره‌گیری از کمک‌های جهانی برای توسعه زیرساخت‌ها به ویژه در بخش آب رهنمون شده است. ساخت سد سلما بر روی هریرود آرزوی دیرپای افغان‌ها بود که درآمد سرشاری در کوتاه‌مدت نصیب مردم شمال باختری افغانستان خواهد کرد و توسعه در بسیاری از امور زیرساختی را در پی خواهد داشت (میزایی، ۱۳۸۶). دستاوردهای کلان سد سلما ان‌چنان شوری در این کشور برانگیخته است که گویابه فراموشی پایین دست رود یا کشورهای بهره‌مند از رود انجامیده است. این درحالی است که امنیت آبی کلان‌شهر مشهد به میزان بالایی به آب سد دوستی وابسته است، سدی که از آب هریرود آبرگیری می‌شود. اساساً دیدگاه مردم ایران به ویژه استان‌های خاور کشور درباره ننگ داشتن حق آب ایران از سوی افغان‌ها منفی و به شدت بدبینانه است. بدبینی که بخش بزرگی از آن به پیامد ساخت سد روی هیرمند و مصیبت‌هایی است که طی چند دهه اخیر بر هیرمند و سیستان رفته است. از این رو در صورت ادامه وضعیت و نادیده گرفتن حق آب ایران و تک‌روی افغان‌ها در این باره طی ماه‌های آینده شاهد استوارکردن تنش خواهیم بود. به ویژه آنکه بدانیم برنامه‌ای برای چند دهه‌ای برای این سند تنظیم شده است. از این رو، چه بسا ایران در روابط خود با افغانستان درباره مهاجران افغان، بازارچه‌های مرزی و ترانزیت این کشور از چابهار تجدید نظری ولو گذرا به وجود آورد (نامی، ۱۳۹۰). از سوی دیگر افغان‌ها نیز با رویکرد ابزاری به داستان آب و تامین آب شهر مشهد خواهان کسب امتیازاتی می‌شوند. با این حال هر دو کشور باید این واقعیت را دریابند که افغانستان مکمل هیدروپلیتیک ایران است و ایران نیز مکمل ژئوپلیتیک افغانستان به شمار می‌رود که بی‌گمان توجه به اصل محدودیت منابع و اصل هم‌تکمیلی ژئوپلیتیک و هیدروپلیتیک ایران و افغانستان راهگشای بسیاری از راهبردهای دو کشور خواهد بود. (هدف اصلی مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی تاثیر رودخانه‌های مرزی بر روابط ایران و همسایگان شرقی و شمال شرقی در راستای ثبات و توسعه اقتصادی مناطق مرزی و همگرایی منطقه‌ای. سوال اصلی مقاله این است که رودخانه‌های مرزی چه تاثیری بر روابط ایران و همسایگان شرقی و شمال شرقی در راستای

ثبات و توسعه اقتصادی مناطق مرزی و همگرایی منطقه‌ای گذاشته اند؟ این مقاله با استفاده از روش کیفی انجام می شود و تحلیل داده ها به صورت تحلیلی - تبیینی و گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات و اسناد کلان انجام می‌شود. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و نیز استفاده از مقالات علمی - پژوهشی است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری و استفاده از جداول و نمودارها و نیز نقشه‌ها است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی انجام خواهد گرفت.

مفهوم شناسی و مبانی نظری

همگرایی سیاستی فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرفنظر کرده از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند. اما نظریه‌پردازان همگرایی، بر سر تعریف دقیق این واژه، توافق کامل با یکدیگر ندارند. از اوایل قرن هفدهم به این سو، به دنبال هر نوع مناقشه‌ای که در اروپا به وقوع می‌پیوست، مسئله «همگرایی» در شکل‌های گوناگون، مانند ایجاد فدراسیونی برای استقرار صلح، مطرح می‌گردید (نهای، ۱۳۷۸)؛ ولی عملاً پس از تجدید حیات اقتصادی اروپا به دنبال جنگ جهانی دوم بود که موضوع اتحاد و همکاری میان واحدهای جداگانه‌ای سیاسی، از اهمیت خاصی برخوردار شد. نظریه پردازان همگرایی با استفاده از تجربه بازار مشترک اروپا، به ارائه مدل‌ها و فرضیه‌های جدید پرداختند. تغییر اقلیم جز مسائل فراملی است که با توافقی مانند موافقت نامه پاریس کشورها از اقتدار و اهداف ملی خود صرف نظر کردند تا به هدف مشترک و کنترل افزایش دمای زمین بپردازند، بنابراین یک مثال بسیار مناسب برای همگرایی سیاستی موافقت نامه پاریس است که بین ۱۹۵ کشور روی داد. در دل این همگرایی سیاستی کشورهای اروپایی با ارائه یک INDC واحد همگرایی سیاستی دیگری را نیز شکل دادند.

همگرایی هم می تواند به عنوان فرایند وهم وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که در آن کنشگران به یک اجتماع جدید میرسند. فرایند یا فرایند های دخیل در آن نیز عبارتند از وسایل و ابزاری که این اجتماع از طریق آنها حاصل می شود. (مشیر زاده ۱۳۸۹: ۴۰).

همگرایی رابه بهترین وجه به صورت یک فرایند می باید تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است درزمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها. (قوام ۱۳۸۸: ۴۴).

مهم‌ترین عامل برای شکل گیری همگرایی، وجود توافق عمومی و اجتماع واحد هاست. همگرایی محصول دینامیسم منطقه ای و پویایی و رابطه کشورها با یکدیگر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

اکثر نظریه‌های همگرایی، همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند. می‌توان در وهله اول به نظریه‌های اقتصادی مانند نظریه اتحادیه گمرکی اشاره کرد. اکثر این نظریه‌ها ایستاهستند و به پویاییهای همگرایی، مانند تغییر در قواعد و سیاست‌های حاکم بر مناطق اقتصادی نمی‌پردازند. شاید بتوان نظریه ارتباطات دویچ در زمینه همگرایی را نیز در ابعادی موید نظریه مبادلات و تجارت و تاثیر آن بر همگرایی دانست. دویچ از منظر تجربی و علمی به همگرایی در سطوح مختلف می‌نگرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱).

دویچ رابطه ارتباطات با همگرایی جوامع سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. (دوئرتی و فالتزگراف ۱۳۷۶: ۶۷۱).

به نظر دویچ، همگرایی مانند یک خط مونتاژ است که در جریان تاریخ شکل می‌گیرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۴). در رهیافت سیاسی به همگرایی، بر ابعاد نهادی و سیاست‌گذارانه تاکید می‌شود. معروف‌ترین نظریه‌های سیاسی همگرایی کارکردگرایی نوکارکردگرایی هستند. کارکردگرایی با نام دیوید میترا نی در پیوند است. به نظر او، سرمنشا تعارضات میان دولت‌ها وجود شکافهای سیاسی است و نمی‌توان بر این شکافها با توافق حقوقی نایل آمد. فرض او بر این است که اقتصاد و سیاست را می‌توان از هم جدا کرد. آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه سیاست پایین یا ملایم قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن هست. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۰).

نظریه کارکردگرایی واکنشی بود به آنچه در اروپا انجام شده بود و تا حدودی همگرایی اروپایی را توضیح می‌داد ولی کافی نبود. امروزه اقتصاد سیاسی شده و اهمیت مسائل اقتصادی اگر بیشتر از مسائل سیاسی نباشد کمتر هم نیست. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲).

اما برخی از مفروضه‌های کارکردگرایی بنیان‌تقریر یا نظریه‌ای جدید شد که از آن با عنوان نوکارکردگرایی یاد می‌شود و بیشتر در پیوند با نام ارنست هاس است. هدف نوکارکردگرایی تبیین این مسئله بود که چرا و چگونه دولت‌ها حاکمیت خود را رها می‌کنند و حاکمیت‌ها در هم ممزوج می‌شوند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارضات میان کشورها تدبیر می‌گردد. هاس برخلاف میترا نی اقتصاد و سیاست را کاملاً جدا از هم در نظر نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. از یک سو، همگرایی مستلزم وجود نهاد‌های فراملی و فوق‌ملی در سطح منطقه‌ای است. از سوی دیگر، گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی در داخل کشورها هستند که منافع را در همگرایی دنبال می‌کنند. اینها معمولاً پیوند‌های فراملی نیز دارند. در این برداشت از همگرایی تاکید بر «منافع» است. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲).

تصور هاس در یکی از آثار وی چنین است که همگرایی «منحصرا به فرایندی اشاره دارد که یک نظام بین المللی عینی و مشخص را به نظام عینی نه چندان مشخص در آینده مبدل می سازد.» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۶۷).

هاس با این انتقاد از میترانی که وی به اندازه کافی به عنصر «قدرت» توجه نکرده است، تصریح می کند که قدرت را از رفاه نمی توان جدا کرد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۷۴).

لیندبرگ به همگرایی همچون یک «فرایند چندبعدی تعامل آمیز» می نگرد که باید مورد شناسایی، مقایسه، سنجش و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۸۷).

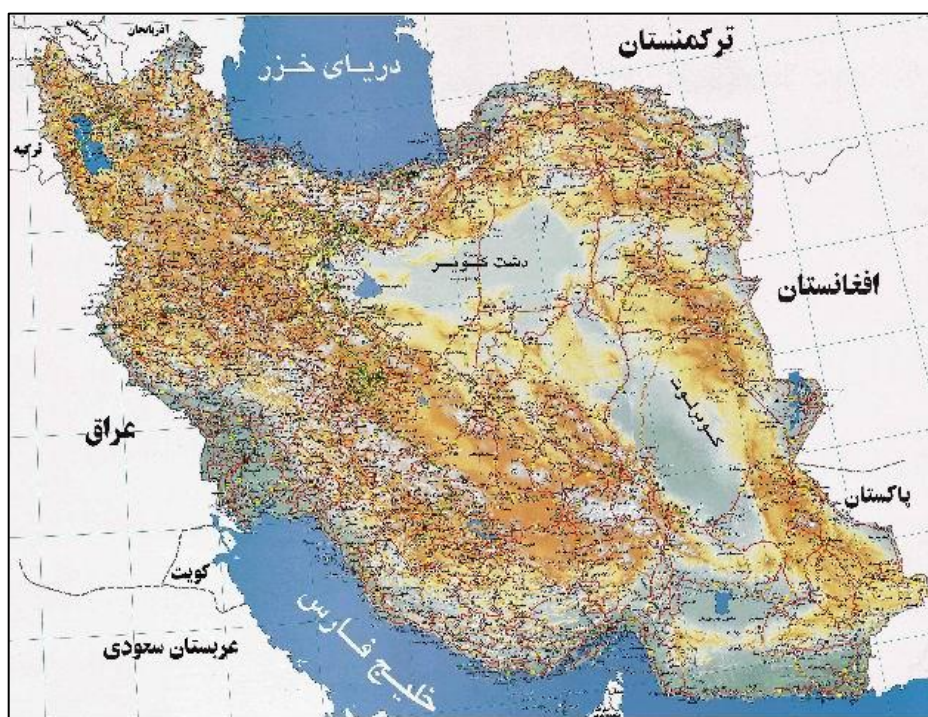
اما آنچه در همگرایی اهمیت دارد فرایندی است که به نظر می رسد می تواند به تعمیق و گسترش همگرایی کمک کند. هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می کند که مستلزم همکاری در بخشهای دیگر می شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر «سرریز» می کند و این روند ادامه می یابد. این راهاس «همگرایی بخشی» می نامد. افول فرایند همگرایی در دهه ۱۹۶۰ و تاکید دولتهایی چون فرانسه بر منافع ملی در برابر ترتیبات منطقه ای، نظریه نوکارکرد گرایی را با بحران روبرو ساخت. عدم توجه کافی به تداوم اهمیت ملی گرایی، استقلال بخش سیاسی، و تعامل میان محیط بین المللی و منطقه همگرا از جمله انتقادات وارد بر آن بود. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴).

محیط شناسی پژوهش

ایران یکی از طولانی ترین مرزها را در آسیای غربی دارد. خط مرزی ایران ۳ هزار و ۶۶۲ مایل است. از میان این کشورها ترکمنستان طولانی ترین مرز مشترک با ایران را دارد. طول خط مرزی میان ایران و ترکمنستان حدود ۷۱۳ مایل است. کوتاه ترین مرز مشترک با ایران هم به کشور ارمنستان تعلق دارد که حدود ۲۷ مایل است. ایران، از شرق و جنوب شرقی با افغانستان و همین طور پاکستان، در شمال با ترکمنستان و آذربایجان (کشور ترکمنستان در سمت شرق دریاچه خزر و کشور آذربایجان در سمت غرب دریاچه خزر قرار گرفته اند) و از شمال غرب با ارمنستان و ترکیه و از غرب با عراق همسایه است. ایران با افغانستان و پاکستان به لحاظ تاریخی، مذهبی، فرهنگی و سرزمینی دارای اشتراکات بسیاری است. وجود بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک، حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، حضور جمعیت شیعه در این دو کشور، حضور و فعالیت گروه های تروریستی در دو کشور و ... باعث شده است که وضعیت موجود در افغانستان و پاکستان بر ج.ا. ایران نیز اثر بگذارد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰).

مناطق مرزی ایران یکی از مهم ترین و حساس ترین مناطق مرزی خاورمیانه و کل جهان به حساب می آید. این مناطق در طول تاریخ چندین هزار ساله کشور، حوادث گوناگون سیاسی و نظامی را شاهد بوده است.

برخورداری ایران از موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک، حساسیت بیشتری نسبت به این مناطق جلب کرده است. بنابراین، در طول تاریخ چند هزار ساله کشور، نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران دچار تحول شده، بلکه مرزهای سیاسی آن کم و بیش دستخوش تغییر بوده است.



منبع: (<http://www.parset.com/Know/Iran>)

بر اساس مطالعات نظری و تجربی در کشورهایی مانند ایران که تنوع و پیچیدگی در مناطق مرزی دارند، عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی بسیار آشکار است. این عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی دو تأثیر منفی بر روند توسعه آن مناطق از خود بر جای می‌گذارد. از یک‌سو، این عدم تعادل، حرکت توسعه در مناطق مرزی را، در مفهوم کلی آن، با مشکل مواجه می‌سازد و موانع بسیاری سر راه آن قرار می‌دهد و از سوی دیگر، نا امنی را هم به دلیل موقعیت مناطق مرزی و هم به دلیل عدم توسعه، گسترش عمومی می‌دهد. این تأثیرات متقابل توسعه و امنیت به صورت زنجیره‌ای، به یکدیگر مرتبط و مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌هایی ایجاد می‌کنند که جوهره توسعه پایدار مناطق مرزی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این رو، در هر نوع برنامه‌ریزی اعم از توسعه مناطق مرزی و به ویژه آمایش مناطق مرزی؛ توسعه و امنیت به عنوان ستونهای آمایش مناطق مرزی به حساب می‌آیند. همچنین تأثیرات این دو بر یکدیگر در کل فرایند توسعه و برنامه آمایش سرزمین به عنوان ستون فقرات آمایش مناطق مرزی برشمرده می‌شود.

افغانستان بر این باور است که از طریق کنترل آب‌های خروجی‌اش به سمت ایران قادر است رفتار و تصمیمات سیاسی ایران در زمینه فروش نفت ارزان و پذیرش مهاجران را کنترل کند.

تاریخچه مشکلات آبی بین دو کشور قدمتی به اندازه تأسیس کشور افغانستان دارد. ایران در کنفرانس پاریس با اکراه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت؛ اما با پیروی نیروهای بریتانیا در جنگ گندمک بر نیروهای افغانی (۱۸۷۸م) و انعقاد قرارداد تحت‌الحمایگی افغانستان (۱۸۷۹م)، ایران در مرزهای شرقی خود عملاً با بزرگ‌ترین قدرت دنیا همسایه شد؛ بنابراین قراردادهای مرزی بین ایران و هند (پاکستان بعدی) و ایران و افغانستان تابعی از اراده و خواست نیروهای استعماری حاضر در پیرامون ایران بود. از این‌روست که بدون روند شناسی دقیق شکل‌گیری مرز و قراردادهای یا تفاهم‌نامه‌های آبی بین دو کشور، درک درست مسئله امکان‌پذیر نیست. اختلافات مرزی بین ایران و این کشور با حکمیت‌هایی که افسران انگلیسی در رأس آن قرار داشتند به انجام رسید. حکمیت گلد اسمیت و مک ماهون در ۱۸۹۶م برای تعیین سرنوشت دریاچه هامون و رود هیرمند سرنوشت‌ساز بود. سرهنگ مک ماهون یک‌سوم حق آبه هیرمند را به ایران داد و دوسوم آن را حق افغانستان دانست.

در سال ۱۹۱۷م یک قرارداد جدید بین ایران و افغانستان منعقد شد. به دلیل طولانی شدن مذاکرات در جهت اجتناب از گسترش اختلاف و به‌منظور اینکه موضوع تقسیم آب هیرمند سروسامانی یابد، در سال (۱۳۱۵هـ.ق)، پروتکل موقتی بین طرفین منعقد شد که به‌موجب آن آب در سد کمال خان به‌صورت مساوی (۵۰٪، ۵۰٪) تقسیم شود. سیاست‌های آبی افغانستان در دهه‌های گذشته نتایج فاجعه‌باری را متوجه شرق کشور کرده است. شمال استان سیستان و بلوچستان به‌ویژه شهرهای زابل و اطراف آن‌که حیات آن‌ها وابسته به هیرمند و کشاورزی اطراف دریاچه هامون است دچار خشک‌سالی شدند. در اثر این خشک‌سالی، بخشی از مردم سیستان در حال مهاجرت به گلستان و خراسان و عمدتاً مشهد هستند در نتیجه آن نیز ترکیب قومی - مذهبی شمال استان با تغییر مواجه شده است. با خالی شدن هر روستای مرزی، هزینه‌های انتظامی و امنیتی تأمین امنیت مرز افزایش می‌یابد و استان‌های مجاور نیز با خشکی و همچنین افزایش جمعیت و در نتیجه حاشیه‌نشینی و مشاغل کاذب روبرو می‌شوند. (مجتهد زاده، ۱۳۸۹: ۸۵).

افغانستان قصد دارد، تجربه سیستان را در استان خراسان تکرار کرده و با احداث سدهای مختلف بر هریرود از جمله سد سلما، به‌طورکلی نیمه شرقی ایران را با چالش حیاتی روبرو سازد. این چالش موجبات چالش‌های متعدد اقتصادی، جمعیتی، امنیتی و اجتماعی را فراهم کرده است. احداث سد سلما پس از احداث سد دوستی در شمال خراسان بود، یعنی تلاش ایران برای کاهش وابستگی به هیرمند، با پاتکی جدید از سوی کابل روبرو شد. تمام این مشکلات ناشی از سیاست آبی افغانستان، تهدیدکننده وحدت و همبستگی

ملی نیز هست؛ زیرا کمبود آب، زمینه تغییرات مکرر و انتقال آب یک ناحیه/شهر/استان به ناحیه دیگر را فراهم آورده و پیوسته موجب نارضایتی عمومی از مرکز و نفرت از ناحیه مجاور به دلیل فقدان آب می‌شود. این فرایندها به نوبه خود می‌تواند در آینده موجب بحران‌های اجتماعی بر سر منابع آب در درون سرزمین شود. افغانستان به رودهای هیرمند و هریرود به‌عنوان یک ابزار سیاسی نگاه می‌کند و دکتین سیاست خارجی خود در قبال ایران و پاکستان را بر این مبنا قرار داده است. ادامه این سیاست باعث تعطیلی حیات در نیمه شرقی ایران شده و بحران‌هایی چون بیکاری، مهاجرت، ریزگردها، حاشیه‌نشینی و از همه مهم‌تر جنگ داخلی بر سر آب را پدید خواهد آورد.

یافته‌های پژوهش

ایران به دلیل واقع شدن در منطقه‌ای گرم و خشک با بحران آب روبه‌رو است و بر سر مدیریت منابع آب مشترک خود با کشورهای همسایه همواره اختلاف داشته است که این اختلافات گاه به درگیری لفظی و حتی نظامی نیز انجامیده است. عراق و پیش از آن، عثمانی به دلیل مرزهای طولانی با ایران، بیشترین اختلافات را بر سر مرزها و منابع مشترک با ایران داشته‌اند. افغانستان نیز به دلیل کشت گسترده خشخاش و نیاز روزافزون به آب کشاورزی و در نتیجه، تخصیص ندادن حق‌آبه به ایران از هیرمند که خشکیدن دریاچه هامون و از بین رفتن کشاورزی سیستان را سبب شده است، دومین کشوری است که بر سر منابع آب مشترک با ایران اختلافات شدیدی دارد. سیاست خارجی ایران در قبال تمام همسایگان زمینی‌اش، سیاست دوستی و برادری است. عراق پس از سقوط صدام به دلیل اشتراکات مذهبی به یکی از متحدان اصلی ایران در منطقه تبدیل شده است. سطح مبادلات اقتصادی بین ایران و ترکیه زیاد است و این کشور، روابط سیاسی قابل قبولی هم با ایران دارد. ارمنستان به دلیل نداشتن روابط با ترکیه و جمهوری آذربایجان، به دیگر همسایه‌اش، یعنی ایران، اهمیت بسیار زیادی می‌دهد. جمهوری آذربایجان به دلیل اشتراکات مذهبی و فرهنگی با ایران، سعی در گسترش روابط با ایران و بهره‌مندی از پتانسیل‌های زیاد آن دارد. بیشتر بخش‌های پرجمعیت ترکمنستان، از جمله عشق‌آباد، در نزدیکی مرز ایران واقع شده‌اند و امنیت این کشور به امنیت ایران وابسته است. افغانستان به دلیل حضور گسترده مهاجران افغان در ایران، گسترش روابط با این کشور را در دستورکار خود قرار داده است. پاکستان به عنوان دومین کشور پرجمعیت اسلامی (پس از اندونزی)، همواره بر نقش مهم ایران در جهان اسلام تأکید داشته و به دلیل روابط سردش با هند و افغانستان، بیشتر به سمت ایران متمایل بوده است. ایران از شش حوضه آبریز اصلی تشکیل شده است و بیشتر این حوضه‌ها با مشکل کم‌آبی یا بحران آب مواجه‌اند. در حوضه آبریز دریاچه ارومیه، خشک شدن دریاچه ارومیه بر اثر مدیریت نادرست آب کشاورزی، در حوضه آبریز هامون، خشک شدن دریاچه هامون به خاطر تخصیص ندادن حق‌آبه

ایران از جانب افغانستان، در حوضه آبریز قره‌قوم، کاهش آب ورودی به سد دوستی (منبع اصلی تأمین آب شرب مشهد) به سبب کنترل آب از جانب افغانستان و در حوضه آبریز فلات مرکزی، خشک‌شدن زاینده‌رود و تالاب گاوخونی به دلیل افزایش جمعیت، نمونه‌هایی از بحران آب در حوضه‌های آبریز مختلف در سراسر ایران است.

ایران با هفت کشور مرز زمینی دارد و مجموع طول مرزهای زمینی ایران، ۶۰۱۰ کیلومتر است. طول مرزهای زمینی مشترک ایران با عراق در غرب ۱۶۰۸ کیلومتر (طولانی‌ترین)، ترکمنستان در شمال شرق ۱۱۹۰ کیلومتر، پاکستان در جنوب شرق ۹۲۵ کیلومتر، افغانستان در شرق ۹۱۹ کیلومتر، جمهوری آذربایجان در شمال غرب ۷۵۷ کیلومتر، ترکیه در شمال غرب ۵۶۶ کیلومتر و در نهایت ارمنستان در شمال غرب ۴۵ کیلومتر (کوتاه‌ترین) است و این کشورها همسایه‌های زمینی ایران محسوب می‌شوند (سال‌نامه آماری کشور، ۲۰۱۶).

در بین همسایگان ایران، ترکیه با ۵۹۳ میلی‌متر بارش سالانه، بیشترین و ترکمنستان با ۱۶۱ میلی‌متر بارش سالانه، کمترین مقدار بارندگی را به خود اختصاص داده است. اما به لحاظ سرانه منابع آب تجدیدپذیر، ترکمنستان با ۴۳۰۲ متر مکعب در سال، بیشترین و پاکستان با ۱۲۵۳ متر مکعب در سال، کمترین میزان آب‌های تجدیدشونده به ازای هر نفر را در اختیار دارد. فالکن مارک و همکاران بر اساس سرانه منابع آب تجدیدپذیر سالانه، کشورهای در معرض بحران آب را طبقه‌بندی کرده‌اند. بر اساس شاخص فالکن مارک کشورهای با سرانه منابع آب تجدیدپذیر کمتر از ۱۷۰۰ متر مکعب در سال در وضعیت تنش آبی و کشورهای با سرانه منابع آب تجدیدپذیر کمتر از هزار متر مکعب در سال در وضعیت کمبود (بحران) آب قرار دارند. بر اساس این شاخص، دو کشور ایران و پاکستان در وضعیت تنش آبی قرار دارند و بقیه همسایگان زمینی ایران به لحاظ منابع آبی وضعیت مناسبی دارند (رجبی هشجین و عرب، ۲۰۰۷). اهمیت دیپلماسی آب در سیاست خارجی ایران در قبال همسایگانش با توجه به مرزهای طولانی ایران با همسایگانش و مشترک‌بودن در حوضه‌های آبریز فرامرزی فرات-دجله با عراق و ترکیه، کورا-ارس با ترکیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان، اترک با ترکمنستان، قره‌قوم با ترکمنستان و افغانستان، پترگان-خواف با افغانستان، هامون‌هیرمند با افغانستان و پاکستان و هامون‌مشکیل و رابچ-باهوکلات با پاکستان، آشکار می‌شود.

دیپلماسی آب ایران در قبال عراق

ایران و عراق در حوضه آبریز میان‌رودان (فرات-دجله) باهم مشترکند. با وجود منابع آب مشترک زیادی که در طول مرزهای طولانی این دو کشور وجود دارد، اختلافات اصلی در طول تاریخ، مربوط به مرزهای جنوبی و رودخانه اروندرود بوده است. دلیل اصلی علاقه عراق به داشتن سهم بیشتر از اروندرود و بعدها

تجاوز به استان خوزستان، می‌تواند به مرز کوتاه این کشور با خلیج فارس مربوط باشد و تأکید صدام بر قومیت عرب بخشی از مردم استان خوزستان، صرفاً بهانه‌ای برای دسترسی بیشتر به خلیج فارس بوده است. به هر حال، با وجود چندین قرارداد که در زمینه حقوق ایران و عراق از اروندرود به امضای طرفین رسیده است، همچنان اختلافاتی در این زمینه بین دو کشور باقی است. مسئله بهره‌برداری از آب‌های مشترک بین ایران و عثمانی، نخستین بار در جریان مذاکرات انعقاد پروتکل ۱۹۱۳ استانبول و صورت‌جلسات ۱۹۱۴ تهران مطرح شد. در یکی از بندهای پروتکل استانبول از تنظیم موافقت‌نامه تقسیم آب‌های مشترک بین ایران و عثمانی از سوی کمیسیون تحدید حدود سخن گفته شده است و در صورت‌جلسات تهران، این مسئله به طور مفصل شرح داده شده است. پس از ایجاد کشور عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸، اختلافات بین ایران و عراق بیشتر شد و بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ بحران اروندرود رخ داد و دولت وقت عراق مدعی شد ایران بر خلاف صورت‌جلسات تهران، آب رودخانه‌های مشترک را به سمت کشورش منحرف کرده است. ایران در پاسخ گفت قصد تزییع حق همسایه‌اش عراق را ندارد و حاضر است اختلافات موجود با عراق در این زمینه را حل کند. اما در زمان قاسم، هیچ مذاکره‌ای بین این دو همسایه صورت نپذیرفت. عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳ از حکومت عراق ساقط شد و عبدالرحمن عارف به حکومت رسید. در این دوران، روابط بین ایران و عراق بهبود یافت و متعاقب آن در سال ۱۹۶۶ وزیر امور خارجه وقت ایران از بغداد بازدید کرد و مقرر شد نمایندگان دو کشور برای مذاکره درباره حقوق آب‌های مشترک به‌زودی تعیین شوند. در سال ۱۹۶۷ رئیس‌جمهور عراق و در سال ۱۹۶۹ نیز نخست‌وزیر این کشور به تهران آمدند و از مذاکرات درباره آب‌های مرزی حمایت کردند (جعفری ولدانی، ۲۰۰۹). با به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ در عراق، اختلافات بین این کشور و ایران تشدید شد و مذاکرات به طور کلی قطع شد. بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ برخوردهای شدید مرزی بین ایران و عراق رخ داد و هدف اصلی حزب بعث، ویران کردن سدهایی بود که روی آب‌های مشترک از جانب ایران ساخته شده بود. در نهایت در سال ۱۹۷۵ قرارداد الجزایر با تأکید بر رعایت مفاد قراردادهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ و در همان سال، موافقت‌نامه‌ای درباره بهره‌برداری از آب‌های مرزی به امضای طرفین رسید. در این موافقت‌نامه، رودخانه‌های مرزی بین ایران و عراق به دو گروه رودخانه‌های محاذی (در امتداد مرز) و متوالی (قطع کننده مرز) تقسیم شدند و قرار شد آب این رودخانه‌ها طبق صورت‌جلسات ۱۹۱۴ تهران بین دو کشور تسهیم شود. برای اجرای مفاد موافقت‌نامه ۱۹۷۵ در سال ۱۹۷۷ کمیسیون فنی برگزار شد و با تقسیم رودخانه‌های مرزی دو کشور به سه گروه آ، ب و ث، کمیته‌های فرعی برای هر گروه از این رودخانه‌ها تشکیل شد. کمیسیون ۱۹۷۷ درباره تسهیم آب رودخانه‌های گروه آ تصمیماتی گرفت و تصمیم‌گیری درباره دیگر رودخانه‌ها را به

اجلاس بعدی خود در سال ۱۹۷۸ در تهران موقوف کرد که به دلیل شرایط سیاسی ایران در آن سال، این اجلاس برگزار نشد (جعفری ولدانی، ۲۰۰۹).

در سال ۱۹۸۰ رژیم بعث عراق با این ادعا که قرارداد ۱۹۷۵ تحت اجبار به امضا رسیده است و با لغو یک‌جانبه این قرارداد، به ایران تجاوز نظامی کرد، اما این جنگ تحمیلی پس از ۸ سال و بدون هیچ دستاوردی برای صدام به پایان رسید و حاصلی جز آسیب‌های شدید به هر دو کشور و تلفات زیاد در پی نداشت. در نهایت در سال ۱۹۹۰ صدام در مکاتبه با رئیس‌جمهور وقت ایران، بازگشت کشورش به قرارداد ۱۹۷۵ را اعلام کرد و این مکاتبات رسمی سندی است دال بر این واقعیت که قرارداد ۱۹۷۵ به‌هیچ‌وجه اجباری نبوده و دولت‌های بعدی عراق هم نمی‌توانند از پذیرفتن این قرارداد که با رضایت کامل طرفین امضا شده است، سر باز بزنند (مجتهدزاده، ۲۰۱۱).

دیپلماسی آب ایران در قبال ترکمنستان

ترکمنستان به لحاظ هیدرولوژیکی در پایین‌دست ایران قرار گرفته و دچار کم‌آبی است. تاکنون تنها به مدیریت آب‌های سطحی بین ایران و ترکمنستان پرداخته شده و هیچ همکاری عمده‌ای در زمینه بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی مشترک بین دو کشور صورت نگرفته است (نورانی، ۲۰۱۷). این دو کشور در دو حوضه آبریز قره‌قوم و اترک با یکدیگر مشترک هستند و رودخانه‌های هریرود و اترک، دو رودخانه مشترک اصلی بین ایران و ترکمنستان محسوب می‌شوند که از طریق احداث سد روی رودخانه هریرود و تقسیم آب رودخانه اترک، این منابع آب مشترک، مدیریت شده‌اند.

روس‌ها از ابتدا تمایل داشتند تمام آب‌های مرزی را برای آبیاری مزارع پنبه ترکمنستان اختصاص دهند و هیچ آبی به ایران تعلق نگیرد. در سال ۱۹۲۶ کنوانسیون استفاده از آب‌های مرزی ایران و شوروی برگزار شد و میانه رودخانه‌های مرزی به عنوان مرزهای آبی دو کشور تعیین و آب این رودخانه‌ها به نسبت مساوی میان ایران و شوروی تقسیم شد. طبق ماده ۱۵ این کنوانسیون، ۳۰ درصد از منابع آب بخش مرزی هریرود به ایران و ۷۰ درصد این منابع به شوروی تعلق گرفت. هنگام امضای این قرارداد، دولت وقت ایران درباره سهم کمتر کشورش از هریرود سؤالی مطرح نکرد، اما ۲۴ سال بعد و در سال ۱۹۵۰ نسبت به این مسئله ناعادلانه رسماً اعتراض کرد که این اعتراض از سوی مسکو رد شد. همچنین طبق ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۹۲۶، دولت ایران باید در فصول آبیاری، همان مقدار آبی را که پیش از احداث این سدها قرار بود به اترک جاری شود تأمین کند؛ در حالی که شوروی مضمول چنین بندی نمی‌شد و می‌توانست با احداث سدهای جدید، جلوی آب ورودی به اترک را بگیرد (مجتهدزاده، ۲۰۱۱).

در سال ۱۹۵۷ دو کشور ایران و شوروی در زمینه ساخت سدهای مخزنی برای آبیاری زمین‌های کشاورزی پیرامون رودخانه مرزی اترک به توافق رسیدند. متعاقب آن در سال ۱۹۶۵ مقامات ایران و شوروی در مسکو با یکدیگر دیدار کردند و به اختلافات مرزی پایان دادند و روابط دوجانبه دو کشور رو به بهبود گذاشت. در ادامه این روابط حسنه، درباره سرمایه‌گذاری برای احداث تأسیسات آبی روی منابع آب مشترک دو کشور نیز توافقاتی حاصل شد. همچنین وقوع انقلاب اسلامی در ایران و قطع روابط ایران با ایالات متحده آمریکا، به گسترش بیش از پیش روابط ایران و شوروی کمک کرد (مجتهدزاده، ۲۰۱۱).

رودخانه هریرود و سد دوستی

مطالعات بهره‌برداری از رودخانه هریرود پس از امضای عهدنامه دوستی ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ شروع شد که در آن زمان، ۷۰ درصد از آب این رودخانه به شوروی و ۳۰ درصد باقی‌مانده نیز به ایران اختصاص یافت. در سال ۱۹۵۸ و طی موافقت‌نامه‌ای بین دو کشور، قرار شد مطالعات احداث سد مشترک مرزی آغاز شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال ترکمنستان، قرارداد مطالعات تکمیلی احداث سد هریرود در سال ۱۹۹۱ بین ایران و ترکمنستان به امضا رسید و طی این قرارداد، حق‌آبه ایران از هریرود از ۳۰ درصد به ۵۰ درصد افزایش یافت که نوعی پیروزی دیپلماتیک برای ایران محسوب می‌شود. عملیات احداث این سد نیز در سال ۲۰۰۰ آغاز شد و در نهایت در سال ۲۰۰۵ با حضور رؤسای جمهور وقت دو کشور افتتاح شد (پاپلی یزدی و وثوقی، ۲۰۱۱؛ شرکت مدیریت منابع آب ایران، ۲۰۰۵). با احداث سد دوستی، جریان آب رودخانه هریرود از فصلی به دائمی و قابل کنترل تبدیل شد و امکان بهره‌برداری سالانه ۸۲۰ میلیون متر مکعب آب را برای هر دو کشور فراهم کرد. از مجموع ۴۱۰ میلیون متر مکعب حق‌آبه سالانه ایران، ۱۵۰ میلیون متر مکعب برای تأمین بخشی از آب آشامیدنی شهر مشهد اختصاص یافت، آب کشاورزی موردنیاز دشت سرخس در ایران و مناطق مرزی ترکمنستان تأمین شد و همچنین جلوی وقوع سیلاب‌هایی که هم‌مقاله خط ساحلی ایران را می‌شست و در نتیجه، بخشی از خاک ایران به ترکمنستان منضم می‌شد، نیز گرفته شد.

رودخانه اترک

رودخانه اترک به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. اترک داخلی: از طولانی‌ترین رودخانه‌های ایران است که از ارتفاعات قوچان سرچشمه می‌گیرد و به اترک مرزی می‌ریزد، ۲. اترک خارجی (سومبار): از ارتفاعات کپه‌داغ ترکمنستان سرچشمه می‌گیرد و در نهایت به اترک مرزی می‌پیوندد، ۳. اترک مرزی: این بخش از اترک با طول ۱۹۵ کیلومتر، مرز مشترک ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد. آب این رودخانه با سیستم

تقسیم آب بین دو کشور تقسیم می‌شود و سهم ایران از طریق کانال به دریاچه آلاگل و دریای خزر می‌ریزد (عراقچی، ۲۰۱۵).

دیپلماسی آب ایران در قبال پاکستان

ایران و پاکستان در سه حوضه آبریز هامون هیرمند، هامون مشکیل و رابچ-باهوکلات با یکدیگر مشترکند. به دلیل ساختار سنتی منطقه بلوچستان و حل اکثر اختلافات و از جمله، اختلافات بر سر تقسیم آب، از سوی بزرگان طوایف بلوچ، در این منطقه مرزی، قرارداد خاصی درباره تقسیم آب بین دو کشور همسایه منعقد نشده است و صرفاً درباره تأمین آب دو پاسگاه مرزی، توافقی صورت گرفته است.

قرارداد مرزی ایران و پاکستان در سال ۱۹۵۸ از سوی وزیر امور خارجه وقت ایران و سفیر وقت پاکستان در تهران امضا شد که در آن بر سر تأمین آب دو نقطه مرزی هم توافق شده است. برای تأمین آب موردنیاز پاسگاه مرزی پاکستان در مجاورت ناحیه مرزی میرجاوه، دولت ایران موافقت کرد که روزانه سه متر مکعب آب تخصیص دهد. برای تأمین آب موردنیاز پاسگاه مرزی ایران در مجاورت ناحیه مرزی کچه، دولت پاکستان موافقت کرد که روزانه حدود ۰/۹ متر مکعب آب اختصاص دهد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۹۵۸).

در سال ۱۹۶۰ در تهران قراردادی بین ایران و پاکستان به امضا رسید که در آن به موضوع آب‌های مرزی دو کشور هم اشاره شده است: مراقبت از آب‌های مشترک به نحوی که حقوق طرف مقابل تضییع نشود، تمیز نگه داشتن آب‌های مشترک، حق ساکنان طرفین برای ماهیگیری در رودخانه‌های مشترک تا نقطه مرزی دو کشور، گرفتن رضایت طرفین در ساخت یا تخریب تأسیسات آبی روی منابع آب مشترک، مبادله داده‌های مربوط مربوط به میزان آب رودخانه‌های مرزی دو کشور برای پیشگیری از وقوع سیل، کناره‌بندی رودخانه‌های مرزی برای جلوگیری از تغییر مسیر آن‌ها، اجازه نداشتن طرفین برای تغییر مسیر رودخانه‌های مرزی و اجازه شهروندان دو کشور برای استفاده از آب‌های مرزی برای امرار معاش (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۹۶۴).

دیپلماسی آب ایران در قبال افغانستان

افغانستان با وجود منابع آب مناسب، به دلیل نداشتن مدیریت صحیح این منابع طبیعی، با بحران جدی آب روبه‌رو است. این کشور به دلیل قرارگیری در بالادست هیدرولوژیکی ایران، به تدریج مفاد قراردادهای آبی با کشورمان را به نفع خود تغییر داده است و به دنبال احیای کشاورزی به عنوان تنها بخش عمده اقتصادی خود است (نورانی، ۲۰۱۷). ایران و افغانستان در سه حوضه آبریز قره‌قوم، پترگان-خواف و هامون هیرمند

باهم مشترک هستند و رودخانه‌های هریرود و هیرمند، دو رودخانه مشترک اصلی بین این دو کشور محسوب می‌شوند. افغانستان به دلیل ساخت چندین سد در بالادست رودخانه‌های هریرود و هیرمند و بی‌توجهی به حقوق کشورهای پایین‌دست این رودخانه‌های مشترک، مناطق شرقی ایران شامل خراسان و سیستان را با بحران جدی آب مواجه کرده است.

رودخانه هیرمند

از سال ۱۸۵۷ و با به رسمیت شناخته شدن افغانستان از جانب ایران، همواره بر سر تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان مناقشه وجود داشته و این مسئله اختلافی همچنان هم به قوت خود باقی است. ریشه اختلافات آبی بین ایران و افغانستان به گلداسمیت، ژنرال بریتانیایی، برمی‌گردد که در سال ۱۸۷۲ مرز بین این دو کشور را در شاخه اصلی هیرمند قرار داد و بدون ذکر هیچ نکته‌ای در زمینه تقسیم آب، تنها به دخل و تصرف نداشتن در آب کشاورزی حاشیه هیرمند اشاره کرد. دولت افغانستان تحت حمایت بریتانیا در اوایل سده بیستم مدعی بود هیرمند یک رودخانه داخلی و متعلق به افغانستان است و هیچ مناقشه‌ای در این زمینه وجود ندارد (پاپلی یزدی و وثوقی، ۲۰۱۱؛ مجتهدزاده، ۲۰۱۱).

با تغییر مسیر هیرمند، به دلایل طبیعی، در سال ۱۸۹۶ در منطقه مرزی، این بار سرگرد مک‌ماهون بریتانیایی بود که در سال ۱۹۰۳ با تأیید مرزهای تعیین شده از سوی گلداسمیت، منابع آب هیرمند در منطقه مرزی را به صورت مساوی بین دو کشور تقسیم کرد. اما در سال ۱۹۰۵ با تغییر نظرش، دوسوم از آب هیرمند را به افغانستان و یک‌سوم آن را به ایران اختصاص داد؛ این در حالی است که خود مک‌ماهون اشاره می‌کند که پیش از این، ۶۲ درصد از منابع آب مرزی هیرمند در اختیار ایران و تنها ۱۶ درصد از آن در اختیار افغانستان بوده است. نتیجه آنکه منطقه مرزی ایران نسبت به منطقه مرزی افغانستان، حاصل‌خیزتر و پرجمعیت‌تر بود که با این تقسیم ناعادلانه، حقوق مرزنشینان ایرانی نادیده گرفته شد (مجتهدزاده، ۲۰۱۱). به دلیل روابط دوستانه بین رضاشاه و محمدنادرشاه پادشاه وقت افغانستان، در سال ۱۹۳۹ قراردادی برای حل مناقشه هیرمند بین طرفین منعقد شد. طبق این قرارداد، آب هیرمند از حدود ۴۸ کیلومتری داخل خاک افغانستان بین دو کشور به طور مساوی تقسیم شد و دولت افغانستان متعهد شد هیچ رودخانه فرعی جدیدی در ناحیه مرزی ایجاد نکند، اما به دلیل توافق نداشتن همه مقامات افغان با این قرارداد و نیز تبعید رضاشاه در سال ۱۹۴۱، مجلس افغانستان از تصویب قرارداد ۱۹۳۹ سرباز زد و متعاقب آن در سال ۱۹۴۵ قراردادهایی با آمریکایی‌ها برای ساخت سدها و آبراهه‌های انحرافی روی رودخانه هیرمند بست. متعاقب آن در سال ۱۹۴۹ عملیات ساخت سد بزرگ کجکی روی هیرمند و در افغانستان شروع شد که این امر، اعتراض شدید ایران را به همراه داشت. نمایندگان دو دولت ۱۰ سال بعد و در سال ۱۹۵۹ برای مذاکره به واشنگتن رفتند، ولی

میانجیگری آمریکا هیچ نتیجه‌ای به همراه نداشت (پاپلی یزدی و وثوقی، ۲۰۱۱؛ مجتهدزاده، ۲۰۱۱). در سال ۱۹۷۳ پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای بین ایران و افغانستان تهیه شد که طبق آن، سهم ایران از هیرمند ۲۶ متر مکعب بر ثانیه تعیین شد (۲۲ متر مکعب سهم طبیعی ایران و ۴ متر مکعب به صورت خریداری آب از افغانستان). بدین ترتیب، در حالی که زمانی بیش از ۷۰ درصد از آب هیرمند وارد ایران می‌شد، طبق این توافق‌نامه، حق‌آبه ایران به کمتر از ۱۰ درصد می‌رسید و انعقاد این توافق‌نامه، نوعی پیروزی دیپلماتیک برای افغانستان محسوب می‌شد. این پیش‌نویس به تصویب مجالس دو کشور نیز رسید؛ اما به دلیل وقوع کودتا در سال ۱۹۷۳ در افغانستان، اسناد معاهده مبادله نشد. پس از آن نیز افغانستان به اشغال شوروی درآمد و بعدها درگیر جنگ داخلی شد و این حوادث، مانع از آن شد که بین این دو کشور همسایه، قراردادی برای حل مناقشات آبی به تصویب برسد (پاپلی یزدی و وثوقی، ۲۰۱۱؛ حافظ‌نیا، مجتهدزاده و علی‌زاده، ۲۰۰۶؛ مجتهدزاده، ۲۰۱۱).

به دلیل خشکسالی شدیدی که در دوران حکومت طالبان در افغانستان و کل منطقه رخ داد و تضاد دیدگاه‌های طالبان با جمهوری اسلامی ایران، این گروه، کل آب ورودی هیرمند به ایران از سمت سدهای کجکی و ارغنداب را بست. نماینده ایران در سازمان ملل متحد نیز در سال ۲۰۰۱ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل این سازمان، نسبت به بستن دریچه‌های سد کجکی و قطع جریان آب هیرمند به سمت ایران واکنش نشان داد (حافظ‌نیا، مجتهدزاده و علی‌زاده، ۲۰۰۶).

با پایان حکومت طالبان، حامد کرزای، رئیس دولت موقت افغانستان، در سال ۲۰۰۲ به ایران سفر کرد و مقامات دو کشور، سند همکاری امضا کردند. در بند ۱۳ این سند که به امضای رؤسای جمهوری دو کشور رسید، طرفین اجرای قرارداد ۱۹۷۳ درباره تقسیم آب هیرمند را خواستار شدند؛ بدین ترتیب، باید سالانه ۸۲۰ میلیون متر مکعب آب از هیرمند وارد سیستان ایران شود که البته در مواقع سیلابی، اندکی بیشتر و در مواقع خشکسالی، اندکی کمتر از این میزان به ایران وارد شده است (پاپلی یزدی و وثوقی، ۲۰۱۱؛ حافظ‌نیا، مجتهدزاده و علی‌زاده، ۲۰۰۶).

رودخانه هریرود

بر خلاف ایران و ترکمنستان که درباره منابع آب مشترکشان به توافقاتی رسیده‌اند، بین افغانستان به عنوان بالادست و ایران و ترکمنستان به عنوان پایین‌دست درباره بهره‌برداری از رودخانه هریرود هیچ توافقی صورت نگرفته است. به همین دلیل، افغانستان بدون مذاکره با کشورهای پایین‌دست، اقدام به احداث سد سلما (سد دوستی افغانستان و هند) روی رودخانه هریرود و در بالادست سد دوستی ایران و ترکمنستان کرده است. مطالعه برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد با افتتاح سد سلما،

جریان آب ورودی به ایران سالانه به میزان ۷۱ درصد کاهش خواهد یافت. با توجه به آخرین خشکسالی رودخانه هریرود در سال ۲۰۰۰ که تأمین آب آشامیدنی شهر مشهد و آب کشاورزی استان خراسان رضوی را با مشکلات جدی مواجه کرد، بهره‌برداری از سد سلما می‌تواند تهدیدی امنیتی برای ایران محسوب شود.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

ایران با واقع شدن در کم‌آب‌ترین منطقه جهان یکی از کشورهای است که با بیشترین آسیب‌پذیری در برابر کم‌آبی روبه‌رو است. مردم ایران و بقیه کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در مناطقی قرار دارند که برداشت آب نسبت به منابع آبی بسیار بالاست. بیش از ۹۰ درصد جمعیت و تولید ناخالص داخلی ایران در مناطقی قرار دارند که در آن مناطق برداشت از منابع آبی، از حد بهره‌برداری قابل دوام فراتر رفته یا به آن نزدیک است. از این‌رو، برای حصول اطمینان از اینکه دسترسی به منابع آب و رقابت، مانعی برای رفاه و رشد در آینده فراهم نمی‌کنند، لازم است اقداماتی صورت بگیرد. دریاچه‌های مشهور و تالاب‌ها که سال به سال کوچک‌تر می‌شوند، زنگ خطری برای این کم‌آبی روزافزون محسوب می‌شوند. بحران آب، هرگاه مدیریت نشود، هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سنگینی در پی خواهد داشت. به‌رغم پیشینه طولانی و موفق ایران در مدیریت منابع آب، مشکلات قدیمی مبرم‌تر می‌شوند و مشکلات تازه‌ای نیز در حال بروز و ظهور هستند. رویارویی با چالش‌های مربوط به مشکل آب در ایران مستلزم آن است که آنها در سیاست‌های اصلاحی جاری مورد توجه قرار گیرند و تجزیه و تحلیل‌هایی در سطح کل کشور و مناطق انجام شود که ناظر بر تمهید و اولویت‌بندی اقداماتی باشد که در این زمینه مشخص تاکید دارند. ایران بسیار بیشتر از متوسط جهان در معرض کم‌آبی شدید است. بیش از ۹۰ درصد جمعیت و تولید ناخالص داخلی ایران در مناطقی قرار دارند که برداشت آب از حد مصرف پایدار گذشته یا به آن نزدیک شده و از این‌رو، ضروری است برای حصول اطمینان از اینکه دسترسی به منابع آب مانعی برای رفاه و رشد اقتصاد ایجاد نخواهد کرد اقداماتی صورت بگیرد.

افغانستان و ایران دارای مشترکات فراوان تمدنی، تاریخی و فرهنگی اند، از یک سو در حوزه تمدنی باید گفت که در دوره‌هایی از تاریخ، افغانستان و ایران در یک قلمرو واحد و دارای تمدن مشترک بودند. از لحاظ دینی و فرهنگی هر دو کشور مسلمان هستند. که این مشترکات در دهه‌های گذشته ایران را به یکی از بازیگران مهم و بزرگ در صحنه مسائل افغانستان مبدل کرده و این کشور در تحولات سه دهه گذشته در افغانستان، نقش قابل توجهی داشته است در اوایل قرن بیستم، رابطه رسمی بین دو کشور وجود نداشت. تنها مورد قابل توجه در سال ۱۸۵۷م بود که بین ایران و انگلستان قراردادی منعقد شد که در آن قید شده بود که انگلستان در روابط افغانستان و ایران حق وساطت و صدور رای نهایی را دارد. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۷۲م

به موجب همین معاهده رود هیرمند را مرز مشترک دو کشور افغانستان و ایران قرار دادند که اساس مشکلات و اختلافات مرزی و تیرگی روابط را بعد از این بین افغانستان و ایران را به وجود آورد. زیرا هر گاه به علت خشکسالی، آب هیرمند کاهش می یافت روابط افغانستان و ایران به وخامت می گرایید

منابع

بای، یار محمدی (۱۳۸۴)، هیدروپلیتیک رودخانه های مرزی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

حافظ نیا، محمد رضا و مهدی نیکبخت (۱۳۸۱)، آب و تنش های اجتماعی و سیاسی مطالعه موردی گناباد، انتشارات سحاب تهران

حیدری، اسدالله (۱۳۹۱)، تحلیل هیدروپلیتیک ایران و کشورهای همسایه (مطالعه موردی کشورهای عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، نخجوا و ارمنستان)، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال دهم، شماره (۳۵).

رضایی، محمد تقی (۱۳۸۸)، چالشها و راهکارهای حقوقی نظام بهره برداری از آب های مشترک با نگاهی به رژیم حقوقی آب های مرزی ایران، مجموعه همایش های منطقه ای، دومین همایش تبادل تجربه های پژوهشی، فنی و مهندسی.

ساری صراف، بهروز (۱۳۸۴)، بحران آب و همکاری های بین المللی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، تهران: مؤسسه اطلاعات، شماره (۲۱۵-۲۱۶)، ۱۹۶-۲۰۳.

ستاره، جلال (۱۳۸۸)، نگرش مفهومی به مرزهای ایران زمین، جلد سوم؛ شرح عبور خط مرز و چالش های مرزی ایران، انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی مرزبانی ناجا.

سنائی، وحید (۱۳۹۰)، هیدروپلیتیک، امنیت و توسعه همکاری های آبی در روابط ایران، افغانستان و ترکمنستان، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، تابستان، صص ۲۱۱-۱۸۵.

صادقی، سید شمس الدین (۱۳۷۶)، هیدروپلیتیک و بحران آب؛ چالش های آینده در خاورمیانه و خلیج فارس، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال یازدهم، شماره های (۱۱۶-۱۱۵)، فروردین و اردیبهشت.

عبدی، عطاءالله و مختاری، حسین (۱۳۸۴)، نگاهی به فرصت ها و تهدیدهای هیدروپلیتیک ایران. دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران

عسگری، محمود (۱۳۸۱)، نسبت نوین منابع آبی به امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره (۱۶).

عیوضی جداری، جمشید (۱۳۸۶)، جغرافیای آبها، انتشارات دانشگاه تهران

- قره مشک غراوی، مریم (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک آب در منطقه خاور نزدیک بزرگ و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر مرزهای غربی و شرقی)، مقاله دکتری
- کاویانی، مراد (۱۳۸۴)، مناسبات هیدروپلیتیک ایران و افغانستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۸
- کردوانی، پرویز (۱۳۹۰)، منابع و مسائل آب در ایران. انتشارات دانشگاه تهران
- موحد دانش، علی اصغر (۱۳۷۳)، هیدرولوژی آب‌های سطحی ایران، تهران: سمت.
- مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن (۱۳۸۴)، گزارش آب، امنیت و خاورمیانه، ترجمه ی پیروز ایزدی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
- میزایی، محمد علی (۱۳۸۶)، "کلیات رودهای مرزی با تأکید بر ارس و هیرمند"، مجله رشد آموزش جغرافیا، دوره ۲۱، شماره (۳)، بهار.
- نامی، محمد حسن (۱۳۹۰)، جغرافیای سیاسی آب‌های مرزی ایران (رودخانه‌ها). تهران: نشر زیتون سبز
- نهایی، غلامحسین (۱۳۷۸)، بحران آب در خاورمیانه، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- وزارت نیرو (۱۳۷۳)، آب و جمعیت، ترجمه مصطفی بزرگ زاده و دیگران، تهران: فصلنامه آب و توسعه، شماره، ۴